

تحدید نسل از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی

حجة الاسلام حبیب‌الله طاهری*

مسئله تحدید نسل، کنترل جمعیت و یا تنظیم خانواده، با داشتن سابقه‌ای طولانی هم‌چنان مسئله روز و مورد بحث و مناقشه در محافل علمی و اجتماعی معاصر بوده و اندیشمندان و علمای اسلامی و غیراسلامی را به دو گروه مخالف و موافق تقسیم کرده است.

بر اهل فن پوشیده نیست که این مسئله از جوانب مختلف و در ابعاد گوناگون همچون بُعد پزشکی، اقتصادی و جمعیت‌شناسی که ابعاد علمی و کاربردی مسئله را تشکیل می‌دهند و در هر یک از این زمینه‌ها کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است، قابل بحث و بررسی است. این ابعاد، مورد نظر ما در این مقاله نیست و اگر سخنی در این باره به میان آید جنبه فرعی و موضوع‌شناسی برای حکم شرعی دارد. مقصود اصلی ما در این جا بررسی این مسئله در بُعد دینی و مذهبی است؛ یعنی بررسی کنیم که از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی، تحدید نسل، مجاز است یا ممنوع و اگر مجاز است با چه روشی؟ چون در این باره علمای اسلامی به دو دسته موافق و مخالف تقسیم شده‌اند، ما پس از ذکر چند مطلب در مقدمه، نخست به ذکر دلایل مخالفان و بررسی آن‌ها پرداخته و سپس دلایل موافقان و راه‌های پیش‌گیری از حمل را مورد بررسی

قرار داده و در پایان نیز به جمع‌بندی مطالب و اظهار نظر نهایی خود، پرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی: تحدید، نسل، کنترل، موالید، رشد جمعیت، انفجار جمعیت، حمل، جنین، سقط.

مقدمه

برای آگاهی از تاریخچه بحث، تنقیح موضوع آن و این که این بحث بر اساس احکام اولیه انجام می‌گیرد یا ثانویه، و یا این بررسی بر اساس دین و مذهب است یا بر مبنای علم، در بُعد شخصی است یا اجتماعی، و سایر مسایل، لازم است قبل از ورود به اصل بحث، به نکات زیر اشاره شود:

۱- پیشینه بحث

موضوع تحدید نسل، کنترل جمعیت یا تنظیم خانواده، با داشتن سابقه چند هزار ساله از یونان باستان تا اعراب جاهلی و تا عصر علم، تکنیک و صنعت کنونی، هم‌چنان از مسایل جنجال‌برانگیز اجتماعی و مورد بحث در محافل علمی و اجتماعی معاصر است که با وجود چاپ ده‌ها کتاب و صدها مقاله و تشکیل ده‌ها کنفرانس و همایش در این زمینه، هنوز موارد مجهول و نامعلوم آن بسیار است و موافقان و مخالفان هم‌چنان علیه یکدیگر موضع گرفته و بر ابطال نظر مقابل اصرار دارند.

ارسطو در کتاب «سیاست» خاطر نشان می‌کند: تردیدی نیست که باید قانونی جهت پیش‌گیری از پیدایش کودکان ناقص الخلقه وضع کرد، باید در کشورها نظام اجتماعی مقتضی پیش‌گیری از افزایش جمعیت بیرون از حد مقرر کرد، راه و رسم صحیح آن است که برای هر خانواده‌ای حدی مقرر گردد». (ارسطو، ۱۳۷۸، ص ۲۲۴-۲۲۷)

اعراب جاهلی نیز به دلیل فقر و تنگدستی فرزندان خود را می‌کشتند، که قرآن کریم به شدت با آن برخورد کرده و از آن نهی نمود: «و لا تقتلوا اولادکم خشية املاق» (اسرا، ۳۱) و فرمود: آن‌ها که فرزندان خود را جاهلانه و از روی نادانی کشتند زیان کردند: «قد

خسر الذین قتلوا اولادهم سفها بغیر علم» (انعام، ۱۴۰).

در دوره جدید، مسئله کنترل جمعیت به نظریه مالتو سرکشیش انگلیسی بر می‌گردد. وی با برقراری رابطه میان جمعیت و غذا، موضوع را به شکل تازه‌ای مورد بحث قرار داده و آن را به صورت یک مسئله اجتماعی مطرح نموده است. مالتو در سال ۱۷۹۸ م، کتابی به نام رساله در اصل جمعیت منتشر کرد و در آن کتاب با نگاهی بدبینانه، آینده بشریت را ترسیم کرده و گفت: باید رشد جمعیت مهار شود وگرنه گرسنگی و انفجار جمعیت، جهان را تهدید می‌کند.

این نظریه به سرعت در جهان شایع شد و تقریباً هم‌زمان با انگلستان، مسئله کنترل جمعیت و تحدید نسل، در آمریکای شمالی نیز مطرح گشت و در سال ۱۸۷۸، نخستین درمانگاه کنترل موالید در آمستردام افتتاح گردید. هم‌چنین در سال ۱۹۰۰ میلادی نخستین کنفرانس بین‌المللی مالتوسین‌های جدید تشکیل شد و در سال ۱۹۰۱، بانویی آمریکایی به نام «مارگرت سانجر» رهبری این نهضت را به عهده گرفت و در سال ۱۹۱۶ برای پیشرفت کار، درمانگاهی را افتتاح کرد و در این باره کتاب‌های متعددی نوشت و مجله‌ای تأسیس کرد و به ترویج این نظریه پرداخت.

در فرانسه تبلیغات در این زمینه از سال ۱۸۵۰ آغاز شد و تا آستانه جنگ جهانی اول ادامه یافت و پس از جنگ، دولت بر اساس قانون ۱۹۲۰، انجمن‌هایی که در این راه فعالیت می‌کردند را غیر قانونی اعلام کرده و خرید و فروش وسایل جلوگیری از باروری را ممنوع نمود.

در آلمان، قبل از روی کار آمدن هیتلر هیچ قانونی تحدید موالید را منع نمی‌کرد، ولی هنگامی که سیاست جمعیتی رسمی آلمان نازی به وجود آمد، دیگر کسی راجع به تحدید موالید سخنی به زبان نیاورد.

در ایتالیا قانون، سال ۱۹۲۶، هرگونه فعالیت راجع به تحدید نسل را منع کرد و از آن تاریخ تاکنون سیاست رسمی آن کشور کاتولیک همواره چنین فعالیت‌هایی را محکوم کرده است. عقیده کنترل جمعیت در اوایل قرن بیستم به قاره آسیا نیز راه یافت و طبقات مرفه جامعه هندی در دوران استعمار، با روش‌های تحدید موالید آشنا شدند و حتی

انجمنی به نام «انجمن کنترل موالید هند» تأسیس گردید.

در ژانین از سال ۱۹۲۲، نهضتی آغاز شد و دولت هر چند با تحقیقات علمی در این زمینه مخالفتی نمی‌کرد ولی تبلیغات در این باره را اجازه نمی‌داد و از سال ۱۹۳۵ با پدیدار شدن سیاست توسعه‌طلبی ژاپن، این نوع فعالیت‌ها که نتیجه آن کاهش جمعیت امپراطوری بود شدیداً ممنوع گشت (بهنام، ۱۳۴۸، ص ۳۲۵-۳۲۴).

با افزایش جمعیت و کاهش مرگ و میر، مسئله کنترل جمعیت و مباحث نظری آن به جهان اسلام و کشورهای اسلامی نیز سرایت کرد. در جهان اسلام، گروهی به موافقت با کنترل جمعیت برخاسته و آن را یک ضرورت اجتماعی دانستند و در این باره کتاب نوشته و مقاله منتشر کردند. شاید از نخستین کسانی که در این باره مطالبی نوشتند و موضوع را از جهت فقهی و دینی بررسی کردند، علمای مصر و به ویژه علمای الازهر مانند شیخ احمد ابراهیم در سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۵۳ بودند.

ولی در مقابل، گروهی دیگر، این حرکت را نغمه شوم استعمار دانسته و با آن مخالفت کردند، کتاب و مقاله در رد گروه نخست نوشته و ضرورت یا جواز تحدید نسل را مردود شمردند (ایازی، ۱۳۷۳، ص ۱۸).

در ایران، برنامه تحدید نسل و تنظیم خانواده ابتدا در سال ۱۳۳۷، توسط مؤسسه‌ای غیردولتی (انجمن راهنمای بهداشت خانواده) مرکب از جمعی داوطلب و علاقه‌مند پدید آمد و اولین واحد آن در زایشگاه بنگاه حمایت مادران و کودکان، شروع به کار کرد. فعالیت این انجمن تنها در شهر تهران و به صورت محدود انجام می‌گرفت و برخی وسایل ابتدایی و نسبتاً قدیمی پیش‌گیری از حاملگی را با رعایت شرایطی - مثل داشتن حداقل چهار فرزند و ارایه رضایت کتبی همسر - در اختیار متقاضیان قرار می‌داد. دولت سیاست خاصی در این زمینه نداشت. برنامه سوم عمرانی (۱۳۴۲ تا ۱۳۴۶) اشاره‌ای مختصر به خطرات افزایش جمعیت داشت، اما در برنامه چهارم عمرانی (۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱) تصمیم به اجرای برنامه‌ای فعال در زمینه تنظیم خانواده اعلام گردید. (شادپور، ۱۳۷۹). به هر حال، این فعالیت تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ ادامه داشت و بعد از آن متوقف گردید، اما پس از پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و شروع دوران

بازسازی و پس از اعلام آمارهای رسمی از افزایش جمعیت ۳/۹ درصدی و نگرانی از رشد زیاد جمعیت و افزایش نرخ جمعیت ایران در ردیف سومین کشور جهان، دوباره بحث کنترل جمعیت مطرح شد و طرح آن از سوی مسئولان جمهوری اسلامی رنگ و بوی دیگری به موضوع داد و این بار با نگاهی دیگر ارزیابی گردید. طرح این مسئله این بار، نمی توانست همانند طرح آن در نظام شاهنشاهی تلقی گردد، زیرا نه تنها آن سوءظن و بی تفاوتی گسترده نظام طاغوتی مطرح نبود بلکه ارزیابی تئوریک و بحث از مسایل مختلف فقهی و ارزشی آن را ضروری می نمود، از این رو همایشی در اسفندماه ۱۳۶۸ در زمینه دیدگاه های اسلامی در پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی مشهد برگزار گردید که یکی از مسایل آن، مبحث کنترل جمعیت از بُعد ارزشی و حقوقی بود و در ادامه این روند، در اردیبهشت ماه ۱۳۶۹، همایش دیگری با عنوان «اسلام و سیاست جمعیت» در اصفهان برگزار گردید و محققان و اندیشمندان به جنبه های مختلف این مسئله پرداختند؛ هم چنین مقالات مختلفی در روزنامه های کثیرالتشیر کشور در موافقت و مخالفت آن منتشر گردید. این موضوع در ایران همانند سایر کشورهای دنیا با موافقت عده ای و مخالفت گروهی دیگر روبه رو شد و هر گروه برای اثبات مدعای خود و رد نظریه گروه مقابل به دلایلی استناد کرده و با نشر مقالات در روزنامه ها نظر خود را مطرح کرد. (برای آگاهی از این مقالات به روزنامه های اطلاعات شماره ۱۹۰۱۷ تا ۱۹۰۳۶ و روزنامه کیهان شماره ۱۳۶۰۰ تا ۱۳۸۷۹ و جمهوری اسلامی شماره ۳۲۸۱ تا ۳۳۱۲ مراجعه کنید).

این مسئله با وجود مباحثی که در اطراف آن انجام گرفته، هم چنان حل نشده و پیچیده باقی مانده است، در حالی که در یک کشور اسلامی مانند ایران مسئله ای با این عظمت و گستردگی که یک سر آن به زندگی شخصی و خانوادگی افراد و طرف دیگر آن به جامعه و حکومت وابسته است باید، از دیدگاه اسلام و با تکیه بر ارزش های اسلامی و واقعیت های فرهنگی موجود، مورد بحث و بررسی قرار گیرد، ولی با مراجعه به نوشته های موجود در این مورد، ملاحظه می شود که عمدتاً از دیدگاه علمی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، مورد بررسی قرار گرفته، ولی کارشناسی دقیق دینی و مذهبی بر اساس قرآن و سنت و مکتب اهل بیت علیهم السلام بر روی آن انجام نگرفته است. مسئله ای با

این درجه از اهمیت، به میدان آمدن فقها و شخصیت‌های بزرگ علمی - دینی را می‌طلبد که متأسفانه اغلب به پاسخ چند استفتا در این باره بسنده کرده و وارد بحث فقهی مفصل و موشکافانه‌ای که در حوزه‌ها رایج است نشده و جز چند نفر که با عنوان مسایل مستحدثه به طور مختصر آن را مورد بحث قرار داده‌اند (مانند آیه الله مکارم شیرازی، سیدمحمد صادق روحانی و سید یوسف مدنی تبریزی) دیگران بحث عمیق فقهی در مورد آن انجام نداده و جای این بحث هم چنان خالی است.

از آن‌جا که طرح این مسئله برای اولین بار در اروپا مطرح گردیده، قهراً حاکمان کلیسا می‌بایست نسبت به کنترل جمعیت برخورد کرده و تکلیف دینی مردم را نسبت به این موضوع روشن کنند و پاسخ مسیحیان معتقد و وفادار به کلیسا را بدهند که آیا پیش‌گیری از بارداری جایز و مشروع است یا ممنوع و خلاف شرع.

کلیسای کاتولیک، همواره در برابر حرکت کنترل جمعیت، مقاومت کرده و با هر نوع حرکتی که منجر به محدود کردن خانواده برای بچه‌دار شدن باشد، مخالفت می‌ورزید و معتقد بود «اولین هدف ازدواج، تولید و پرورش فرزندان است» بنابراین نباید این هدف را از بین برد. این اصل توسط پاپ یازدهم در اعلامیه سال ۱۹۳۱ م. مورد تأیید قرار گرفت و سبب شد کلیسای کاتولیک استعمال هر نوع وسایل پیش‌گیری از حاملگی را رد کند.

اما در برابر موضع‌گیری کاتولیک‌ها، کلیسای انگلیسی پروتستان‌ها در سال ۱۹۳۰ از طریق اعلامیه «لامبت» پیش‌گیری از حاملگی را با شرایطی مجاز اعلام کرد. به همین دلیل، همواره در جواز و عدم جواز پیش‌گیری از حاملگی، بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها اختلاف بوده است (پرسا، ۱۳۵۳، ص ۵۷).

۲- احکام اولیه و ثانویه

فقها در کتب فقهی و اصولی خود احکام واقعی الهی را به دو دسته واقعی اولی و واقعی ثانوی تقسیم می‌کنند و در تعریف آن‌ها می‌گویند: احکام واقعی اولی، آن‌هایی هستند که بر موضوعاتشان با قطع نظر از هر قید و بندی و به عنوان اولی مترتب‌اند، مانند: وجوب نماز و وضو و حرمت خوردن مردار و شراب، طهارت آب و نجاست بول

و...

ولی احکام واقعی ثانوی، بر موضوعاتشان به عناوین ثانوی مترتب‌اند، مثلاً خوردن مرداری که طبق آیه شریفه «حرمت علیکم المیتة و الدم و...» (مائده، ۳) بر انسان حرام می‌باشد، در موارد اضطراری، مطابق آیه شریفه «فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم» (بقره، ۱۷۳) حلال می‌شود، و یا وجوب وضو در هنگام نماز و وجوب روزه در ماه رمضان به طبع اولی، حکم واقعی الهی اولی است، اما اگر مستلزم ضرر یا حرج بود، مطابق حکم ثانوی الهی واجب نخواهد بود، بلکه باید به جای وضو تیمم و به جای روزه افطار نموده و قضای روزه را در غیر ماه رمضان انجام داد. بنابراین احکام الهی تابع موضوعات خود بوده و با تغییر موضوع، حکم نیز عوض می‌شود (مشکینی، ۱۳۴۸، ص ۱۲۱)

با روشن شدن این موضوع، این سؤال مطرح می‌شود که آیا بحث از تجدید نسل و کنترل جمعیت، به حسب عناوین و احکام الهی اولی واقعی است که عده‌ای با آن موافق و عده‌ای مخالف می‌باشند، یا بحث بر اساس عناوین ثانوی است، زیرا حکم شرع در هر یک از این عنوان‌ها فرق می‌کند. به نظر ما، نمی‌توان تجدید یا تکثیر نسل را بر اساس عنوان و حکم اولی مطرح کرد و حکم به حلیت یا حرمت آن نمود، زیرا به حسب طبع اولی نه تکثیر نسل واجب است، که مثلاً اگر کسی دارای اولاً زیاد نبود گنه‌کار شناخته شود، و نه تجدید نسل و نداشتن فرزند زیاد حرام است، هر چند که از آیات و روایات مربوط به ازدواج و اولاد، رجحان تکثیر نسل استفاده می‌شود.

بنابراین، این بحث از لحاظ فقهی و اسلامی تنها بر اساس عنوان ثانوی قابل طرح است و حکمی هم که داده می‌شود حکم واقعی ثانوی است، از این رو ممکن است در موردی تجدید نسل واجب باشد و در موردی حرام. تشخیص این موضوع هم به عهده کارشناسان فن است، زیرا احکام ثانوی دایر مدار موضوع خود می‌باشند؛ مثلاً اگر ضرورتی اقتضای حکم ثانوی را نمود آن حکم تا وقتی جریان دارد که آن ضرورت باقی است. این نکته را به این جهت متذکر شدیم که به علت منقح نبودن جایگاه بحث، بسیاری از بحث‌های موافق و مخالف و ردّ و ایرادها، مربوط به یک موضوع خاص

نیست، مثلاً یکی بر اساس عنوان ثانوی، حکم به وجوب تحدید نسل می‌کند و دیگری با دلایلی که مربوط به عنوان اولی است آن را رد و تحدید نسل را حرام می‌شمارد.

۳- بُعد شخصیتی و اجتماعی

مسئله تحدید نسل، کنترل موالید یا تنظیم خانواده، مسئله‌ای است دو سویه که یک طرف آن از جهت حمل، زایمان، حضانت، لباس، تربیت، غذا و امثال آن به خانواده و پدر و مادر، و طرف دیگر آن به جامعه، حکومت و دولت برمی‌گردد، زیرا اداره افراد جامعه از جهات مختلف مانند: امنیت، کار و ایجاد شغل، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، اقتصاد، سیاست، مسکن و امثال آن، به عهده دولت و حکومت است. به هر حال، فرزندی که متولد می‌شود تنها اختصاص به خانواده ندارد و تعهداتی را نیز برای حکومت ایجاد می‌کند. این جاست که این سؤال مطرح می‌شود که آیا حاکم حق دستور تحدید نسل را دارد، یا این کار دخالت در زندگی شخصی افراد است؟ به همین علت است که مسئله باید در هر دو بُعد آن مورد توجه قرار گیرد، چون ممکن است خانواده مشکلی در داشتن اولاد زیاد نداشته باشد ولی دولت در این مورد مشکل داشته باشد و یا به عکس، مثلاً زنی برای حمل و زایمان با خطر روبه‌رو باشد که در چنین مواردی تحدید نسل نسبت به او واجب خواهد بود، در حالی که در بُعد حکومتی این عمل جایز شمرده نشده باشد.

۴- ترسیم مطالب

موضوع تحدید نسل و کنترل موالید از دو نظر قابل بحث و بررسی است: نخست از جهت علمی و تجربی و بررسی مفید یا مضر بودن این عمل نسبت به جامعه، آرایه راه‌های کنترل موالید و پیش‌گیری از حمل و باروری و درصد موفقیت راه‌های پیشنهاد شده، مضر بودن یا نبودن داروی پیشنهاد شده برای مادر، و یا بحث‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، که این نوع بحث‌ها مربوط به اندیشمندان هر فن و عمدتاً پزشکان است و حدود دو قرن است که عالمان غربی و شرقی در این زمینه قلم زده و هزاران کتاب و مقاله در نفی یا اثبات و مجاز یا ممنوع بودن آن نوشته‌اند، زیرا این موضوع

همواره دارای موافق و مخالف بوده و هر گروهی نیز اصرار بر اثبات مدعای خود داشته و دارد، از این‌رو در این مقاله به مباحث علمی و تجربی یا جمعیت‌شناسی یا جامعه‌شناسی جمعیت و پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن پرداخته‌ایم.

جهت دوم، جهت مذهبی و دینی است؛ یعنی بررسی این نکته که تحدید نسل از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی چه حکمی دارد، مجاز است یا ممنوع و اگر مجاز است راه‌های پیش‌گیری و کنترل از نظر شرعی چیست. از آن‌جا که این مسئله در بین علمای اسلامی و فقهای بزرگوار نیز به شدت مورد اختلاف است، عده‌ای آن را حرام و بر خلاف قرآن و سنت می‌دانند، و در مقابل، عده‌ای آن را در شرایطی مجاز بلکه ضروری می‌شمردند، لازم است نخست دلایل طرفین را مورد ارزیابی قرار داده و سپس اگر آن را در بعضی از شرایط مجاز دانستیم، راه‌های مجاز و غیرمجاز پیش‌گیری از حمل و کنترل جمعیت از نظر شرع را مورد توجه و بررسی قرار دهیم.

بنابراین، آن‌چه مورد نظر ما در این مقاله است بیان حکم شرعی آن از نظر قرآن، سنت، فقه و حقوق اسلامی است و توجهی به بُعد علمی این قضیه نداریم و اگر به برخی از مباحث اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن اشاراتی داشتیم بحثی ضمنی برای بیان حکم فقهی آن است.

جواز یا عدم جواز تحدید نسل و کنترل جمعیت

تحدید نسل و کنترل موالید، به منظور کنترل بی‌رویه جمعیت، برای توانایی بیشتر بر اداره زندگی جمعیت‌ها، از مسایل بسیار مهم دنیای کنونی است و در جامعه اسلامی ما هم، به خاطر افزایش بی‌رویه نفوس، چند سالی است که این مسئله مورد بحث و بررسی ارگان‌های ذی‌ربط قرار گرفته است، که عده‌ای موافق تحدید نسل و عده‌ای نیز مخالف آن هستند و هر دسته‌ای هم برای اثبات نظریه خود به دلایلی تمسک نموده و نظریه طرف مقابل را مردود می‌شمارند؛ بنابراین، آن‌چه در این مقاله قبل از هر چیز لازم است، ذکر دلایل مخالفان و موافقان و بررسی آن‌ها و سپس جمع‌بندی دلایل و اظهار نظر نهایی است.

دلایل مخالفان تحدید نسل

چنانچه قبلاً متذکر شدیم، آنچه درباره تحدید نسل به صورت نفی یا اثبات مطرح می شود جنبه شرعی و بعد حقوقی آن است نه جنبه عملی و کاربردی آن که بحثی تخصصی است و باید به اهلش واگذار شود. به هر حال، مخالفین تحدید نسل، به آیات قرآن و روایات اهل بیت و قاعده لاضرر و... استدلال کرده اند که در ذیل به آنها اشاره می شود:

الف: آیات قرآن

آیات قرآن در این باره به چند دسته تقسیم می شوند که بعضی از مخالفین، به همه آنها و بعضی دیگر به تعدادی از آنها استدلال کرده اند:

دسته اول: آیاتی که از آنها استفاده می شود کثرت فرزند، نعمت الهی و جزء امداد خداوند نسبت به پدر و مادر است، مانند: «و یمدکم باموال و بنین و...» (نوح، ۱۲)؛ «و امددناکم باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیراً» (اسراء، ۶) و «امدکم بأنعام و بنین» (شعراء، ۱۳۳). از این آیات به خوبی استفاده می شود که کثرت اولاد، مطلوب و در کنار اموال، جزء امداد الهی و باعث عزت و شوکت و قدرت انسان می باشد.

دسته دوم: آیاتی که از آنها استفاده می شود هدف اصلی از ازدواج تکثیر و بقای نسل بشر است، مانند: «و الله جعل لکم من انفسکم ازواجاً و جعل لکم من ازواجکم بنین و حفدة؛ خدای سبحان برای شما از جنس شما همسرانی قرار داد و از همسران شما فرزندان و نتیجه هایی» (نحل، ۷۲) و در آیه دیگر آمده است: «پدید آورنده آسمانها و زمین برای شما از جنس شما همسرانی آفرید تا تعداد شما روی زمین افزایش یابد.» (شوری، ۱۱) از این آیات استفاده می شود که هدف اصلی از ازدواج تولید نسل می باشد و تحدید نسل بر خلاف این هدف خواهد بود.

دسته سوم: آیاتی که می گویند خدا رازق همه جان داران است، هیچ جان داری روی زمین وجود ندارد مگر این که خداوند عهده دار تأمین روزی اوست، حتی جان دارانی که توان حمل روزی خود را ندارند؛ بنابراین تحدید نسل به خاطر فقر و تنگ دستی، تردید در رازقیت خداوند است؛ «و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها...» (هود، ۶)؛ «و

کاین من دابة لا تحمل رزقها الله یرزقها و ایاکم...» (عنکبوت، ۶۰). از این آیات استفاده می‌شود که بشر نباید برای رزق و روزی خود دغدغه‌ای داشته باشد و به سبب آن از نسل خود بکاهد.

دسته چهارم: آیاتی که بشر را از کشتن فرزندان خود به علت ترس از فقر به شدت نهی کرده و آن را از گناهان بزرگ و خطایی نابخشودنی معرفی کرده است: «... و لا تقتلوا اولادکم من اطلاق نحن نرزقکم و ایاهم» (انعام، ۱۵۱)؛ «و لا تقتلوا اولادکم خشية اطلاق نحن نرزقکم و ایاکم ان قتلهم کان خطأ کبیراً؛ فرزندانان را از ترس تهی دست شدن و فقر نکشید زیرا ما به آنها و شما روزی می‌دهیم و حقاً کشتن آنان خطایی بزرگ است» (اسراء، ۳۱). در آیه دیگر کشتن اولاد، سفاهت و نادانی و خسارت بزرگ معرفی شده است: «قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفهاً بغير علم و حرموا ما رزقهم الله افتراء علی الله قد ضلوا و ما کانوا مهتدین» (انعام، ۱۴۰). به هر حال، تجدید نسل نوعی قتل فرزند است که در این آیات از آن نهی شده است.

دسته پنجم: آیات مربوط به حرمت قتل نفس که کشتن حتی یک نفر به منزله کشتن همه انسان‌ها دانسته شده است: «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً» (مائده، ۳۲)؛ «و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق» (انعام، ۱۵۱)؛ «... و لا تقتلوا انفسکم» (نساء، ۲۹) و امثال این آیات، که همگی قتل نفس را ممنوع اعلام کرده و تجدید نسل را نوعی قتل نفس دانسته‌اند، مخصوصاً اگر به صورت سقط جنین باشد که در بسیاری از کشورها به صورت قانونی انجام می‌شود.

با مراجعه به کتاب‌ها و مقالات مخالفان تجدید نسل، در مجموع استدلال به این پنج دسته آیات برای منع تجدید نسل و کنترل جمعیت به چشم می‌خورد، گرچه به صورت ظاهر بسیاری از آنها خارج از محل بحث است.

ب: روایات

با مراجعه به روایات ابواب احکام اولاد (که مرحوم شیخ حر عاملی آنها را در ۱۳ باب در جلد ۱۵ کتاب وسایل الشیعه از ص ۹۴ به بعد، با عناوین مختلف جمع‌آوری نموده) روشن می‌شود که در مجموع آنها نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای از

آن‌ها مربوط به بحث ما یعنی تکثیر یا تحدید نسل نیست، زیرا تنها چیزی که از آن‌ها استفاده می‌شود این است که فرزند از عطایای الهی، نعمت بزرگ، زینت پدر و مادر و مایه فخر آنان است و کسی که دارای فرزند و نتیجه و نسل است مثل این است که هیچ وقت نمی‌میرد. بنابراین اصل توالد و تناسل شرعاً و عقلاً مطلوب و راجح است.

دسته دوم: روایاتی است که به طور مستقیم در رابطه با تکثیر نسل و مذمت تحدید نسل می‌باشد؛ مثل روایاتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که می‌فرمایند: «طلب فرزند نمایند که من به زیادی و فراوانی افراد شما در قیامت، بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم»، یا دستور می‌دهند: «با زن‌های ولود ازدواج کنید که برای شما فرزند زیاد می‌آورند. و از ازدواج با زن‌های عقیم ولو صاحب مال و جمال باشند خودداری کنید». از مجموع این روایات، محبوب بودن و رجحان تکثیر اولاد استفاده می‌شود: «قال رسول الله... و اطلبوا الولد فانی مکاتر بکم الامم غداً...» (شیخ حر عاملی، ۱۳۸۳، ج ۱۴، ص ۴)؛ «اکثر الوله اکثر بکم الامم غداً» (همان، ج ۱۵، ص ۹۶)؛ «خیر نسائکم الولود الودود؛ «بهترین زن‌های شما آن‌هایی هستند که زیاد فرزند می‌زایند و پر مهر و محبت هستند» (محدث نوری، ص ۵۳۷۹)؛ «تزوجوا بکراً ولوداً ولا تزوجوا احسناء جمیلة عاقراً، فانی اباهی بکم الامم یوم القیامة» (شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۳۳) و در روایاتی هم مجرد زیستن و ازدواج نکردن برای زن و مرد محکوم و ناپسند شمرده شده تا جایی که عزب‌ها پست‌ترین و فرومایه‌ترین انسان‌ها معرفی شده‌اند؛ «رذال موتاکم العزاب» (همان، ج ۱۴، ص ۷) و در جایی دیگر آمده است: «اکثر اهل النار العزاب؛ اکثر جهنمی‌ها را مجرد‌ها تشکیل می‌دهند» (همان، ص ۸).

در مجموع، با توجه به روایات باب نکاح و اولاد، استفاده می‌شود که ازدواج عملی مقدس و به عنوان یک ضرورت به منظور تکثیر نسل و مبارزه با انگیزه‌ها و زمینه‌های فساد می‌باشد و مجرد زیستن بر خلاف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است و هر که از سنت پیامبر اعراض کند از او نیست: «فمن رغب عن سنتی فلیس منی» (همان، ص ۹).

متخصصان فن، راه‌های زیادی را برای پیش‌گیری از حمل و انعقاد نطفه پیشنهاد داده‌اند، از قبیل: خوردن قرص ضد بارداری، بستن لوله رحم، بستن لوله‌های انتقال نطفه مرد و عقیم کردن او به صورت دائم یا موقت، استفاده از وسیله آ-یو-دی در داخل رحم زن، استفاده از پوشش پلاستیکی برای مردها، تزریق آمپول و...؛ برخی از مخالفان تحدید نسل، تمامی این راه‌ها را مضر به حال زن و مرد دانسته و می‌گویند این‌ها اکثراً باعث عقیم شدن دائمی زن و مرد می‌شود، و در اسلام به حکم عقل و شرع هر چیزی که برای انسان ضرر معتابه و یقینی داشته باشد حرام است، در نتیجه، تحدید نسل و پیش‌گیری از حمل از این راه‌ها نیز حرام است (ر.ک: حسینی طهرانی، ۱۴۱۵ ق).

د: کاهش جمعیت توطنه‌ای استعماری

برخی از مخالفان تحدید نسل، آن را یک عمل استعماری و نوعی تهاجم استکبار جهانی برای ضربه زدن به مسلمانان می‌دانند (حسینی طهرانی، ص ۱۲۹ و صادقی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۰).

دلیل این عده این است که دعوت به تحدید نسل و کنترل جمعیت از کشورهای غربی بوده و آنان بودند که از آغاز این مسئله را تبلیغ کرده‌اند، از مالتوسرکشیش مسیحی گرفته تا هم اکنون که غربی‌ها کشورهای اسلامی را تشویق به کنترل جمعیت می‌کنند و هدفشان کنترل و مهار رشد جمعیت کشورهای اسلامی و برتری‌ای که مسلمانان از نظر افزایش جمعیت و نیروی انسانی و توانایی‌های بالقوه بر کشورهای غربی پیدا کرده‌اند، می‌باشد. به همین دلیل، کتاب‌هایی در زمینه نگرانی از افزایش جمعیت مسلمانان منتشر کرده‌اند، مثلاً «پاول شمتز» کتابی با عنوان «اسلام قدرت آینده جهان» نوشته و در آن نگرانی خود را از افزایش جمعیت مسلمانان بیان نموده است. (ایازی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۸، به نقل از کتاب «الاسلام قوة الغد العالمیه».

بررسی

آن‌چه به طور یقینی از ادله مذکور استفاده می‌شود رجحان، مطلوبیت و استحباب تکثیر نسل است، اما وجوب یا حرمت تحدید نسل از آن‌ها استفاده نمی‌شود. بلی،

داشتن فرزندی که زینت پدر و مادر، مایهٔ فخر و باعث شوکت و اقتدار آنان باشد یقیناً مطلوب شرع مقدس است، اما سخن در این است که محبوبیت تکثیر نسل، به صورت مطلق و به شکل قاعدهٔ عمومی و همیشگی و در هر شرایط نیست، بلکه ممکن است در شرایطی این حکم، مقید شود و به جای تکثیر، تحدید نسل ممدوح و مطلوب شارع قرار گیرد. به هر حال، آن چه که در مجموع می توان دربارهٔ ادلهٔ فوق گفت این است که:

اولاً: این ادلهٔ نسبت به اثبات رجحان تکثیر نسل، از قبیل قضایای حقیقیه و به صورت یک قانون و قاعدهٔ عمومی جاری در همهٔ زمان ها و مکان ها و در هر شرایط نیست، بلکه از قبیل قضایای خارجییه است که ناظر به زمان خاصی مانند صدر اسلام می باشد که مسلمانان در اقلیت بودند و کثرت اولاد مایهٔ فخر و مباهات و قدرت و شوکت آنان بود. قرآن کریم در آیات متعدد در این باره که افراد به کثرت اولادشان افتخار می کردند سخن گفته است: «و قالوا نحن اکثر اموالاً و اولاداً و ما نحن بمعذبین» (سبأ، ۳۵)؛ «کالذین من قبلکم کانوا اشد منکم قوة و اکثر اموالاً و اولاداً» (توبه، ۶۹). از این نوع آیات استفاده می شود که در آن زمان کثرت اولاد همانند کثرت اموال و سیلهٔ فخر و مباهات بوده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۲۲۷) اما در عصر ما کسی به کثرت اولاد افتخار نمی کند، زیرا زمان ما از چند جهت با زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تفاوت دارد:

۱- در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رشد جمعیت در جهان و به ویژه در مناطق اسلامی، بسیار اندک بوده و مشکلات زیستی به شکل کنونی و با توجه به نیازها و توقعات امروزه مطرح نبوده است، از این رو در عصر آن حضرت تشویق به افزایش هر چه بیشتر جمعیت مسلمانان و ایجاد قدرتی در برابر قدرت های دیگر امری طبیعی بوده است. رشد جمعیت در آن عصر، حتی تا قرن هفدهم، بسیار کند بوده است، به گونه ای که بر اساس آمارهای اعلام شده، جمعیت جهان تا سال ۱۶۵۰ میلادی، پانصد میلیون نفر بوده است؛ در حالی که این آمار امروزه به حدود شش میلیارد نفر رسیده است.

۲- در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمار مرگ و میر زیاد بوده است، به این علت، خانواده ها ناچار بودند که فرزندان بسیار بیاورند تا دست کم چند فرزند آن ها زنده بماند. در حالی که در دوران معاصر به خاطر پیشرفت علم و پیشگیری از بسیاری بیماری ها، مرگ و میرهای

فراگیر و گسترده کاهش یافته است.

۳- تفاوت دیگر مربوط به شرایط اقتصادی و توقعات خانواده‌ها در عصر پیامبر ﷺ و زمان ما است. این تفاوت در شرایط اقتصادی و مشکل زندگی اجتماعی انسان‌ها شامل غذا، پوشاک، مسکن، امکانات آموزشی، تفریح، سرگرمی، وسایل حمل و نقل، بهداشت و درمان، بیمه، آب آشامیدنی، برق و بسیاری از امور دیگر است که جنبه رفاهی دارد و امروزه ما خواه ناخواه با این واقعیت روبه‌رو هستیم و باید برای تأمین آن‌ها تلاش کنیم. بنابراین، تفاوت شرایط عصر ما با صدر اسلام و حتی با گذشته بسیار نزدیک جوامع اسلامی امری کاملاً روشن و مشهود است و لازمه تکثیر نسل، تأمین همه این نیازها و توقعات و سرمایه‌گذاری برای تأمین اصولی آن‌ها است (ایازی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۸). وقتی موضوع تغییر یابد و عنوان ثانوی پیدا کند، قهراً حکم آن نیز تغییر خواهد کرد و نه تنها تکثیر نسل راجح و مطلوب نخواهد بود بلکه مرجوح و مذموم نیز خواهد گردید.

ثانیاً: برخی از دلایل بالا، مانند آیات مربوط به حرمت قتل نفس و قتل اولاد به خاطر ترس از فقر، اساساً از محل بحث خارج است، چون غیر از سقط جنین آن هم بعد از ولوج روح، در پیش‌گیری از سایر راه‌ها، نفسی وجود ندارد تا مشمول آیات قتل نفس باشد یا فرزندی وجود ندارد تا مشمول آیات نهی از قتل اولاد به خاطر ترس از فقر باشد. بلی، سقط جنین بعد از ولوج روح مشمول این آیات است و از این رو در اسلام سقط جنین حتی قبل از ولوج روح ممنوع است.

ثالثاً: تحدید نسل تردید در رازقیت خداوند نیست، زیرا معنای رازقیت خداوند این نیست که بشر در زندگی، تقدیر معیشت، به کارگیری عقل و محاسبه خرج و دخل نداشته باشد. در کشورهای فقیر و عقب مانده، انسان‌های بسیاری به ویژه کودکان از سوء تغذیه رنج برده و یا از گرسنگی جان می‌دهند، در حالی که خداوند رازق آنان نیز هست، زیرا رازقیت خدا جبری و بر خلاف اراده و اختیار بشر نیست. بنابراین، در صورت تحدید نسل و کنترل جمعیت نیز خدا رازق است؛ پس این شبهه که کنترل جمعیت تردید در رازقیت خداوند بی اساس می‌باشد، زیرا همان دینی که تأکید بر روزی

دهندگی خدا دارد، دستور تلاش و کوشش برای تهیه روزی را نیز داده؛ از تنبلی و سربار مردم بودن به شدت نهی کرده؛ در مخارج زندگی دستور میانه روی داده و افراط و تفریط در انفاق را ممنوع نموده است: «لا تجعل يدك مغلولة الي عنقك ولا تبسطها كل البسط فتقعد ملوماً محسوراً» (اسراء، ۲۹) و یا اگر در آیه ای می گوید: «فامشوا فی مناكبها وکلوا من رزقه» (ملک، ۱۵)، در آیه دیگر می فرماید: «فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله (جمعه، ۱۰).

بنابراین، به کارگیری عقل، آینده نگری، داشتن حساب و کتاب و پیش بینی مشکلات و نظام اسباب، منافاتی با رازقیت خداوند ندارد، زیرا عالم، عالم اسباب و علل است و خداوند نمی خواهد با بیان رازقیت خود یا دستور توکل به خدا، نظام اسباب و عللی این عالم را از بین ببرد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «ابی الله ان یجری الاشیاء الا بأسباب فجعل لكل شی سبباً...؛ خداوند ابا دارد از این که جریان امور و کارها را جز با اسباب و علل آن‌ها قرار دهد، و از این رو برای هر چیزی علتی قرار داد...» (کلینی، ج ۳، ص ۱۸۳، حدیث ۷). مطابق این روایت، جز با سعی و کوشش نمی توان طلب روزی کرد و با این که خداوند رازق است سنت او بر این است که از نظام علت و معلول تخلف نکند، پس معنای رازقیت خداوند این نیست که هر کس هر چند فرزند داشته باشد، خداوند روزی او را می دهد، بدون آن که او امکانات و شرایط خانوادگی و اجتماعی خود را در نظر بگیرد.

رابعاً: این که طرح مسئله کنترل جمعیت در کشورهای اسلامی را به استعمار خارجی و مزدوران داخلی نسبت دهیم کار آسانی است و می توان از نگرانی های آن‌ها از ازدیاد جمعیت مسلمانان که در کتاب‌ها و مجلاتشان اظهار کرده‌اند نیز شاهد آورد، و ما نیز منکر این نیستیم که استعمارگران از هر راه ممکن، بر مسلمانان ضربه وارد می کنند، ولی سخن در این است که این نوع مسایل را باید با پیشینه تاریخی آن در دنیا و به ویژه در جهان غرب که از آن جا و به دنیای جهان اسلام نیز سرایت کرده، با تجزیه و تحلیل عقلی مورد بررسی قرار داد، نه آن که صرفاً مسئله را استعماری دانست. به علاوه، آیا واقعاً در سه قرن که بحث جمعیت و کنترل آن در غرب مطرح بوده است و سال‌ها در مجامع

علمی و دینی آن‌ها مورد بحث و ارزیابی قرار گرفته و ارتباطی به جهان سوم و درحال رشد نداشته، جنبه استعماری داشته است؟ این مسئله حدود پنجاه سال است که در کشورهای اسلامی مطرح شده است. جالب این‌جا است که در زمان رژیم سابق با این عنوان که شاه نوکر غرب است، به راحتی به این موضوع برجسب استعماری زده می‌شد، و امروز گفته می‌شود چون دشمنان از آینده جمهوری اسلامی و نسل انقلابی می‌ترسند، درصدد کنترل نسل انقلابی برآمده‌اند! ولی حق این است که این مسئله یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر است که باید برای آن راه‌حل مناسب تهیه کرد، و گرنه در کشوری که نتواند مشکلات اشتغال، مسکن، ازدواج، امور تربیتی و اخلاقی، اوقات فراغت، تغذیه، بهداشت و درمان و مانند آن را حل کند، دیگر نسل انقلابی‌ای باقی نخواهد ماند تا تهدیدی برای منافع استکباری باشد، بلکه باید شاهد بحران‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی بود. درست است که هر اندازه مسلمانان بیش‌تر باشند، خطر بیش‌تری برای استکبار خواهد بود، اما نه هر کثرت و کمیّت و هر افزایش جمعیتی، بلکه کمیّت همراه با کیفیت که آن هم اغلب با کثرت بی‌رویه تأمین نمی‌شود، بلکه چه بسا کثرت بی‌رویه و در اختیار نداشتن امکانات لازم، سبب وابستگی آن جامعه به استعمار می‌شود، چنان‌چه در برخی کشورها مشاهده می‌گردد.

دلائل موافقان تجدید نسل

در مقابل مخالفان تجدید نسل، گروهی اعلام موافقت و بلکه ضرورت آن را نموده‌اند. اینان برای اثبات ادعای خود به دلایلی تمسک کرده‌اند. البته بعضی از این دلایل جنبه علمی و کاربردی از لحاظ اقتصادی، پزشکی و جمعیت‌شناسی دارد، که ما به این نوع بحث‌ها نپرداخته و آن را به متخصصان فن واگذار کرده‌ایم، و بعضی دیگر جنبه دینی (فقهی و حقوقی) دارد که ما به آن‌ها اشاره می‌کنیم، زیرا هدف ما در این نوشتار تنها بیان حکم تجدید نسل و کنترل جمعیت از دیدگاه دین و فقه اسلامی است. این دلایل عبارت‌اند از:

اگر در روایاتی کثرت اولاد مورد مدح و ستایش قرار گرفته است، در روایات دیگر با اشاره به پیامدها و خطرات کثرت خانواده و دشواری‌های زیادی که برای خانواده پرجمعیت است، از قلت و کمی اولاد و عایله مدح و ستایش شده است، تا جایی که مرحوم مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار، بابی را با عنوان: «باب فضل التوسع علی العیال و مدح قلّة العیال» به این موضوع اختصاص داده و روایاتی را درباره تشویق به داشتن فرزند و عایله کم تر نقل نموده است، که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: «قال امیرالمؤمنین علیه السلام: الفقر الموت الأكبر و قلة العیال احد الیسارین، التقدير نصف العیش، ما عال امرؤ اقتصد؛ فقر و ناداری مرگ بزرگی است، کم عایله داشتن (یعنی کمی فرزندان) یکی از دو وسیله برخورداری از آسایش است، اندازه و نظم داشتن در زندگی نصف موفقیت در آن است، و هر کس راه اقتصاد و میانه‌روی را در پیش گیرد هرگز گرفتار ناتوانی و تنگ‌دستی نخواهد شد» (مجلسی، ۱۳۹۸، ج ۱۰۴، ص ۷۱). این حدیث اشاره به این دارد که در موارد نبود یا کمبود امکانات، داشتن فرزند زیاد، مطلوب نیست.

حدیث دیگر این که، امام رضا علیه السلام از پدرش از جدش امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت روزی در کوچه با صیادی برخورد کردند و از او سؤال کردند بیش‌ترین صیدی که به دام می‌افتد از کدام قسم است؟ صیاد در پاسخ گفت: پرندگانی که جوجه دارند [یعنی به علت سپر کردن جوجه‌های خود به سراغ طعمه و دانه می‌روند و در دام صیاد گرفتار می‌شوند] حضرت از او گذشتند در حالی که می‌فرمودند: «هلک صاحب العیال، هلک صاحب العیال؛ بیچاره کسی است که عیال‌مند است، بیچاره کسی است که عیال‌مند است» (همان، ص ۷۲).

علاوه بر این دو روایت، روایات دیگری نیز هست که با عبارات مختلف بیان‌گر این مطلب می‌باشند که برنامه‌ریزی و اقتصاد در معیشت، عاقبت‌اندیشی، به کارگیری عقل، محاسبه خرج و دخل و آینده‌نگری در زندگی، امری ممدوح و پسندیده است، و معلوم است کسی که امکانات اداره فرزندان زیاد را ندارد، کمی عیال برای او پسندیده و تنظیم خانواده بر او لازم است تا در دام فقر و تنگ‌دستی که به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام مرگ

بزرگ است گرفتار نشود و مصداق «هلک صاحب العیال» نگردد. نتیجه آنکه گرچه به حسب طبع اولی، کثرت نسل در دیدگاه اسلامی ممدوح است، ولی به حسب عروض عنوان ثانوی اضطرار و مشکلات که باعث هلاکت است، قلت عیال ممدوح خواهد بود.

ب: هر کثرتی پسندیده و هر اندکی ناپسند نیست

آیا می‌توان گفت در بینش اسلامی، هر کثرت و انبوه جمعیتی مفید و دارای کارایی‌های ارزشمند و رشد آفرین است و در مقابل، هر جمعیت اندک و هر ملت محدودی ناقص و ناپسند است؟ آیا اگر کشوری از جمعیت فراوانی برخوردار باشد و این جمعیت روز به روز رو به افزایش باشد، اما امکانات آموزشی، درمانی، اشتغال، تولید، تغذیه، مسکن و سایر نیازمندی‌های آن به گونه‌ای باشد که متناسب با افزایش روزافزون جمعیت نباشد، باز هم این کثرت مطلوب است یا خود، عامل وابستگی به استعمار و عدم دست یافتن به عدالت اجتماعی است؟ به طور قطع جواب منفی است.

اما در مقابل، جمعیت منظم، حساب شده، رشید و نیرومند، گرچه از افزایش بی‌رویه برخوردار نباشد، مفید برای کار، صنعت، کشاورزی و غیره بوده و موجب اعتلا و سربلندی کشور می‌باشد. یقیناً در اسلام کیفیت بر کمیت مقدم است. نیروهای اندک ولی باکیفیت و دارای برنامه، مهارت و مدیریت، به مراتب برتر از جمعیت کثیر بی‌برنامه و عقب مانده است. امروزه، در جنگ‌ها، درگیری و رویارویی‌ها، خواه جنگ‌های سرد و گرم و خواه جنگ‌های اقتصادی و فرهنگی و غیره پیروزی از آن کسانی است که دارای مهارت‌ها و مدیریت‌های لازم بوده و از کیفیت بالایی برخوردار باشند، نه گروهی پرجمعیت و عقب مانده. بلی، در دوران قدیم و صدر اسلام که زندگی به صورت ساده قبیله‌ای می‌گذشت در جنگ‌های تن به تن معمولاً کسانی پیروز می‌شدند که از جمعیت بیش‌تری برخوردار بودند، از این رو کمی جمعیت مسلمین باعث ضعف آن‌ها بود و به همین دلیل پیامبر ﷺ دستور تکثیر نسل را می‌داد. جالب این‌جاست که در همان زمان مردمان اندک ولی باایمان بر مردمان کثیر بی‌ایمان و بی‌مهارت برتری داشتند؛ «کم من فئمة قليلة غلبت فئمة کثیرة باذن الله (بقره، ۲۴۹). در همین رابطه «مفضل بن قیس» می‌گوید از کوفه به حضور امام صادق علیه السلام در مدینه رسیدم و در پاسخ آن حضرت که جویای توبه‌ی او

یاران خویش در کوفه می شد، تعداد آنان را پنج هزار نفر اعلام کردم، امام با شگفتی همراه با ناباوری فرمود: ما پنج هزار یار و پیرو در شهر کوفه داریم؟ «و الله لودت ان يكون بالكوفة خمسة و عشرون رجلا يعرفون امرنا الذي نحن عليه و لا يقولون لنا الا الحق؛ به خدا سوگند دوست داشتیم در کوفه ۲۵ نفر پیرو و مطیع داشتیم که موقعیت و حقانیت ما را درک کنند و به مسیری که ما در آن حرکت می کنیم آگاه باشند و درباره ما جز به حقیقت زبان نگشایند» (مجلسی، همان، ج ۹۴، ص ۱۹۵). در حدیث دیگر، حضرت در پاسخ سدید صیرفی که گفت: چرا قیام نمی کنید و حق خود را نمی گیرید، فرمود: ما کسی را نداریم؛ اگر یاران اندکی داشتیم قیام می کردیم؛ «و الله یا سدید لو كان لی شیعة بعدد هذا الجداء ما وسعنی القعود» (کلینی، همان، ج ۲، حدیث ۴). بنابراین در همان زمان هم کیفیت بر کمیت حاکم بود؛ یعنی طرف داران ظاهری امام زیاد بودند اما افراد کیفی نبودند.

به هر حال، اگر در روزگار قدیم کثرت جمعیت باعث افتخار بود به این علت بود که هر قبیله ای که از لحاظ تعداد جمعیت بیشتر بود قوی تر بود و حاکمیت را در اختیار داشت، اما امروزه این مدیران لایق و دارای مهارت هستند که بر اکثریت نالایق حکومت می کنند و همان طور که گفته شد، وقتی موضوع تغییر یافت قهراً حکم نیز تغییر می یابد؛ یعنی اگر در گذشته کثرت اولاد مایه فخر بوده و محبوبیت داشت، امروزه قضیه به عکس شده است و قلیل با کیفیت باعث فخر است نه کثیر بی کیفیت.

ج: مشکلات اجتماعی تکثیر نسل

هر فرزندی که متولد می شود، نه تنها پدر و مادر نسبت به او وظایف و تعهداتی دارند، دولت و جامعه نیز در مورد او دارای وظایف و تعهداتی است، زیرا انسان موجودی است اجتماعی و همان گونه که نیازهای شخصی او باید برآورده شود، نیازهای اجتماعی او نیز باید برطرف گردد وگرنه باعث مشکلات فراوان می شود؛ به عنوان نمونه، اقتصاددانان می گویند: رشد جمعیت باید متناسب با سرمایه گذاری و در نتیجه درآمد سرانه ملی باشد، زیرا دولت از یک سو باید در زمینه رشد اقتصادی و توسعه ملی برنامه ریزی کند و با سرمایه گذاری های اساسی، نیازهای جامعه را در جهت تولید و

تأمین مواد اولیه برطرف کند، و از سوی دیگر، متناسب با جمعیت، مدرسه، دانشگاه، آب، برق، مراکز بهداشتی و درمانی، مسکن، شهرسازی، مراکز تفریحی و... فراهم سازد و چنین چیزی با رشد بی‌رویه جمعیت و اعتبارات و امکانات محدود میسر نیست، زیرا کشوری که جمعیتش سالانه سه درصد و درآمد سالانه‌اش دو درصد افزایش می‌یابد، باید بیش از بیست درصد از درآمد ملی خود را سرمایه‌گذاری کند، در حالی که اقتصاددان‌ها تقریباً به اتفاق آرا به این نتیجه رسیده‌اند که اکثریت کشورهای در حال رشد به طور متوسط به ندرت بیش از پنج تا شش درصد درآمد ملی خود را سرمایه‌گذاری می‌کنند، در حالی که سرمایه‌گذاری در اروپا و آمریکا بین ده تا پانزده درصد است. با چنین وضعیتی نمی‌توان نتایج ناشی از افزایش جمعیت سالانه را جبران کرد و تناسبی بین برنامه‌ریزی و رشد جمعیت ایجاد نمود (ایازی، همان، ص ۱۰۱)، به نقل از «جهان سوم و پدیده کم‌رشدی» بنابراین، دولت برای برنامه‌ریزی در جهت حل مشکلات جامعه و سازماندهی نیازها، همیشه عقب افتاده است و تناسبی بین رشد اقتصادی و رشد جمعیت وجود ندارد و در این جاست که مشکلات یکی پس از دیگری رخ می‌نماید.

به علاوه، افزایش جمعیت همراه با فقر و تنگ‌دستی، همواره ملازم با بزه‌کاری است، زیرا در جامعه‌ای که فقر، بی‌کاری، جهل، تراکم جمعیت و عدم فرصت کافی برای تعلیم و تربیت فرزندان وجود داشته باشد، زمینه بزه‌کاری و جرم فراهم خواهد شد و خانواده و جامعه را نسبت به آن آسیب‌پذیر خواهد کرد. به عنوان نمونه، به آماري در این زمینه اشاره می‌شود: «طی آمارهایی که از مجموعه‌ای از مجرمان جمع‌آوری شده است، به این نتیجه رسیده‌اند که کسانی که دو یا سه فرزند داشته‌اند، بزه‌کاری و جرم در آنها پانزده درصد و آن‌هایی که بیش از پنج فرزند داشته‌اند ۴۳/۶۶ از بزه‌کاران از این خانواده‌ها است» (کی‌نیا، ۱۳۶۹، ص ۶۹۱). بنابراین، دولت برای این‌که متحمل چنین هزینه‌ها و خساراتی نشود می‌تواند قانونی برای تحدید نسل و کنترل موالید وضع کرده آن را در سطح کشور اجرا نماید، و گرنه با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهد شد.

با مراجعه به دستورات دینی و روایات اهل بیت علیهم السلام روشن می شود که پدر و مادرها نسبت به اولاد خود وظایفی دارند و آگاهی از آنها شرط اساسی تشکیل خانواده است (ر.ک: شیخ حر عاملی، ج ۱۵، ب ۱۴، ص ۹۴ به بعد).

این وظایف جنبه های مختلفی از جمله وظایف اقتصادی و معیشتی، تربیتی و اخلاقی، بهداشتی و درمانی، و روحی و روانی را در بر می گیرد، مثلاً در بُعد اقتصادی، اداره فرزندان از نظر خوراک، پوشاک، مسکن، تهیه وسایل آموزشی مناسب، فرستادن آنان به مدرسه و تعلیم حرفه و فن از وظایف والدین است.

در بُعد تربیتی و اخلاقی، وظیفه پدر و مادر با اهمیت تر از بُعد اقتصادی است، زیرا فلسفه بعثت انبیا تأمین همین جهت بوده، تا جایی که پیامبر ﷺ فرمود: «علیکم بمکارم الاخلاق فان ربی بعثنی بها؛ بر شما است به مکارم اخلاق، زیرا پروردگار من، مرا به خاطر آن مبعوث کرده است» (محدّث قمی، ص ۴۱۱) و اساساً توجه به نیازهای مادی فرزندان مقدمه ای جهت کسب ارزش های اخلاقی آنها می باشد و بدون تربیت صحیح و آراسته شدن به مکارم اخلاقی هدف اصلی خلقت و داشتن فرزند تأمین نمی شود. در تعالیم اسلامی آنچه بیش تر مورد توجه قرار گرفته، همین جهت است و این از وظایف مهم پدر و مادر است که فرزندان را درست تربیت کنند.

در بُعد بهداشتی و درمانی، حفظ سلامت و تن درستی فرزندان، آگاهی به امور بهداشتی و توجه به بیماری آنان، تغذیه درست، رژیم غذایی مناسب، رعایت نظافت لباس، بدن و مسکن و توجه به جنبه های مختلف عاطفی و معاشرتی از وظایف والدین می باشد.

و در بُعد روحی و روانی، والدین وظایف سنگین تری دارند، زیرا فرزندان، رحم، شفقت، نیکوکاری، وفاداری، صفا، خلوص، پاکی، راستی، صراحت لهجه، رشادت، شهامت، شجاعت، از خودگذشتگی، ادب، فروتنی، عزت نفس، تعاون، سخاوت، عشق به کمال و سایر سجایای نفسانی را در نخستین سال های زندگی خود در دامن پرمهر و عطوفت پدر و مادر می آموزند. این عطوفت پدر و مادر و آرامش خاطر خانوادگی است که شخصیت فرزندان را می سازد و به همین جهت است که بزه کاران نسبت به هم نوعان

خود، سرد و بی مهر و عاطفه جلوه می‌کنند. منشأ این بی‌عاطفگی اکتسابی را باید در بی‌مهری کانون خانوادگی و یا از هم‌پاشیدگی آن جست‌وجو کرد.

پدر و مادر از یک سو با این وظایف مهم نسبت به اولادشان روبه‌رو می‌باشند، و از سوی دیگر ادای تکلیف فرع بر قدرت است، زیرا «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» (بقره، ۲۸۶)؛ اگر پدر و مادری خود را در انجام وظایف نسبت به فرزندان زیاد، عاجز دیدند و توان ادارهٔ مثلاً بیش از دو یا سه فرزند را در خود نمی‌بینند، وظیفه‌ای نسبت به تکثیر نسل و داشتن اولاد زیاد ندارند و می‌توانند از راه‌های شرعی پیش‌گیری اقدام به تحدید نسل نمایند.

روش‌های جلوگیری از حاملگی و تحدید نسل

جلوگیری از بارداری و تنظیم موالیذ سال‌ها است که در بسیاری از کشورهای جهان به ویژه در سرزمین‌های پرجمعیت با عنوان بهداشت و تنظیم خانواده و یا کنترل بارداری مورد توجه قرار گرفته است. منظور از تنظیم خانواده و کنترل بارداری این است که زن و شوهر مطابق میل خود و با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و اجتماعی زندگی خویش و هم‌چنین با توجه به توانایی جسمانی و روانی مادر، می‌کوشند با به‌کارگیری یکی از شیوه‌های جلوگیری از باردازی، به‌طور مستقیم در تعیین تعداد فرزندان و فاصله حاملگی‌ها دخالت مؤثر داشته و از زبادی بی‌حساب اولاد جلوگیری کنند.

حاملگی حاصل پیوند (لقاح) تخمک زن و اسپرم مرد است و برای جلوگیری از حاملگی باید مانع این پیوند شد، که تاکنون راه‌های زیادی برای این کار ارائه شده است. مجموع راه‌های پیش‌گیری یا فاصله‌گذاری برای تنظیم خانواده و کنترل جمعیت، که اکنون در همه جوامع، به حسب شرایط مذهبی، مکتبی، جغرافیایی و اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد عبارت‌اند از:

- ۱- به تأخیر انداختن سن ازدواج؛
- ۲- سقوط جنین و جلوگیری از به دنیا آمدن فرزند؛
- ۳- خودداری از ازدواج و برقرار نکردن روابط زناشویی بین مرد و زن؛

- ۴- انجام عمل جنسی با جنس موافق، به صورت یک اقدام غیر طبیعی؛
- ۵- بستن لوله‌های رحم زن به صورت عقیم کردن موقت یا دائم؛
- ۶- بستن لوله‌های انتقال نطفهٔ مرد و عقیم کردن او به صورت دائم یا موقت؛
- ۷- استفاده از وسیلهٔ آی-یو-دی در داخل رحم زن، به منظور پیش‌گیری از لانه‌گزینی تخمک نر؛

- ۸- بهره‌جویی از قرص‌های ضدبارداری برای زنان؛
- ۹- استفاده از پوشش پلاستیکی برای مردان؛
- ۱۰- تنظیم تقویم هماهنگ با دورهٔ «رگل» ماهانه برای زنان؛
- ۱۱- عزل و پیش‌گیری از انتقال نطفه به داخل رحم زن؛
- ۱۲- تزریق آمپول به مردان به منظور عقیم شدن؛
- ۱۳- استفاده از ماده‌های طبیعی زنان نازا، زیرا بدن زنان نازا به طور طبیعی «آنتی‌یادمی»هایی تولید می‌کند که اسپرم‌های مرد را به عنوان یک عنصر خارجی مورد حمله قرار داده و از بین می‌برد. اخیراً پزشکان از این ماده طبیعی روش جدیدی برای جلوگیری از حاملگی کشف کرده‌اند. این ماده طبیعی در حلقه‌ای پلاستیکی جاسازی شده و مورد استفاده زن قرار می‌گیرد (صادقی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۷).

ارزیابی راه‌های پیش‌گیری

با دقت در راه‌های ارایه شده روشن می‌گردد که بعضی از این روش‌ها بر خلاف اصول انسانی و اخلاقی بوده و نمی‌تواند مورد قبول اسلام باشد و برخی دیگر به صورت مشروط مورد پذیرش هستند؛ مثلاً تأخیر سن ازدواج علاوه بر این‌که در کنترل جمعیت تأثیر چندانی ندارد، چه بسا مستلزم انحرافات جنسی و مفسد اخلاقی و اجتماعی بوده و جامعه را به کام آلودگی می‌کشاند، پس نمی‌تواند روش مطلوبی باشد. سقط جنین نیز در اسلام ممنوع است خواه قبل از ولوج روح باشد و خواه بعد از آن. این شیوه نامطلوب و خطرناک امروزه در بسیاری از جوامع پیشرفته عملی می‌گردد و سالیانه بین ۴۰ تا ۶۰ میلیون سقط جنین در جهان به وقوع می‌پیوندد که بیش از نیمی از آن‌ها

قانونی و بقیه غیر قانونی است (کیهان، ۱۳۶۹/۵/۲۳ شماره ۱۳۸۷۲) بنابراین، این روش نه تنها قتل نفس (پس از دمیدن روح) محسوب می‌گردد، بلکه باب مفساد اخلاقی را نیز باز می‌کند.

عزوبت، تجرد و گذراندن زندگی به صورت رهبانیت، نیز در فرهنگ اسلامی مذموم و ناپسند شمرده شده است. این روش علاوه بر این که بر خلاف سنت انبیا و فطرت بشر است، نمی‌تواند یک روش عمومی و معقول تلقی شود و عوارض فیزیکی، روانی و اخلاقی زیادی را در پی دارد، از این رو استفاده از این روش برای مسلمانان جایز نیست. هم جنس گرایی و اطفای غریزه جنسی با همکاری جنس موافق، عملی ناروا، زیان‌آور و بر خلاف طبع و فطرت بشر و مستلزم زبان‌های غیر قابل جبران است، ولی متأسفانه در بعضی از کشورهای غربی مانند انگلستان و سوئد به صورت قانونی اعمال می‌شود (کیهان هوایی، ۱۳۶۸/۳/۱۰) در حالی که به اعتراف همه جوامع علمی غربی یکی از علل پیدایش و افزایش هولناک «ایدز» هم جنس گرایی مردها با مردها و زن‌ها با زن‌ها است (روزنامه قدس، ۱۳۶۸/۹/۲۶، شماره ۵۷۶).

بنابراین، این روش نیز در اسلام ممنوع و حتی جرم به حساب آمده و مجازات بسیار سنگینی را به دنبال خواهد داشت.

اما استفاده از سایر روش‌ها به صورت مشروط مجاز است، مثل این که مستلزم عقیم شدن دائمی زن و مرد نگردد، ضرر جسمانی نباشد و باعث لمس و نظر حرام نشود، مجاز است. البته در شرط لمس و نظر حرام اگر ضرورت اقتضا کند، مانعی ندارد و تشخیص ضرورت با اهل فن مورد وثوق و اطمینان است.

جمع‌بندی و اظهار نظر نهایی

۱- با دقت در آیات و روایات باب ازدواج و احکام اولاد، هیچ‌کس در رجحان و محبوبیت ازدواج و تکثیر نسل بر اساس عناوین و احکام اولیه اسلامی، تردید نمی‌کند، بلکه آن را امری مستحب و مطبوب می‌شمارد و اگر تردیدی وجود داشته باشد مربوط به عروض عناوین ثانویه و تغییر موضوع است؛ یعنی این سؤال مطرح می‌شود که اگر

ضرورتی اقتضا کرد آیا باز هم تکثیر نسل مستحب و تحدید آن جایز نخواهد بود؟ زیرا آنچه از ادله مخالفان تحدید نسل استفاده شد رجحان تکثیر نسل بود نه وجوب آن یا حرمت تحدید نسل و صرف راجح و مطلوب بودن عملی در برهه‌ای از زمان، دلیل بر مطلق بودن آن در هر شرایط و در هر زمان و مکان نیست؛ بنابراین، وقتی موضوع تغییر یافت حکم آن نیز تغییر می‌یابد؛ یعنی ممکن است همان تکثیر نسلِ محبوب، در شرایط خاصی مغبوض و نامطلوب گردد.

۲- مسئله تحدید نسل در دو بُعد شخصی و نوعی قابل طرح است: از بُعد شخصی و خانوادگی، با در نظر گرفتن شرایط جسمانی و معیشتی و امثال آن، یقیناً تحدید نسل مجاز خواهد بود، مثلاً اگر حمل و زایمان پیاپی و آوردن اولاد متعدد برای زنی مستلزم ضرر جسمانی یا روانی باشد به طور قطع جلوگیری از حمل، جایز است. هم‌چنین با توجه به وظایف سنگین پدر و مادر نسبت به فرزندان (که بخشی از آنها در ضمن دلایل موافقان تحدید نسل بیان شد) اگر پدر و مادری از لحاظ معیشتی یا تربیتی و غیره خود را عاجز و ناتوان از اداره فرزندان متعدد ببیند، به طور یقینی می‌تواند تعداد فرزندان خود را محدود کرده و با وسایل پیش‌گیری مجاز، جلوی زایمان‌های بعدی را بگیرد.

اما همه سخن در بُعد نوعی، اجتماعی و حکومتی آن است، یعنی به فرض که در بُعد شخصی و خانوادگی هیچ مشکلی وجود ندارد و هر خانواده مثلاً می‌تواند بیش از ده فرزند داشته باشد، ولی این مستلزم رشد بی‌رویه جمعیت می‌گردد، نظیر آنچه در ایران از سال ۵۸ تا اواخر ۶۷ واقع شده که طبق آمار رسمی سازمان ثبت احوال میزان رشد جمعیت در سال ۱۳۶۷ حدود ۳/۷ درصد و تعداد متولدین این سال، یک میلیون و هفتصد و شصت و هفت هزار و دویست و هفتاد و چهار نفر بوده است (اطلاعات، ۱۳۶۹/۷/۲۳) و در فاصله بین سال‌های ۱۳۵۸ تا پایان سال ۱۳۶۷، بیست و یک میلیون و سه هزار و پانصد و چهل و پنج نفر به جمعیت کشور افزوده شده است (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۳/۱۴) یعنی هر ساله بیش از دو میلیون نفر به تعداد جمعیت کشور اضافه شده است. با توجه به آنچه در مباحث گذشته مطرح شد که هر فرزندی که متولد می‌شود علاوه بر تعهداتی که برای پدر و مادر ایجاد می‌کند، وظایف و تعهداتی را نیز

برای دولت به وجود می‌آورد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا اگر دولت خود را در برابر افزایش بی‌رویه جمعیت جهت برآورده کردن خواست‌های آنها، عاجز و ناتوان دید، می‌تواند قانونی وضع کند و تعداد موالید هر خانواده را به تناسب امکانات خود محدود کند؟ مثلاً بگوید هر پدر و مادری حق داشتن دو تا سه فرزند را دارند و اگر بیش از آن باشد از همه حقوق و مزایای اجتماعی و دولتی محروم خواهند بود؟ آنچه به نظر می‌رسد، این است که دولت می‌تواند چنین کند، زیرا هر تکلیفی حقی را در پی دارد و اگر حاکم در حکومت خود نسبت به رعیت مکلف به تکالیفی شده قهراً حق کنترل آنها را نیز دارد؛ در نتیجه، تحدید نسل به صورت نوعی و عمومی نیز مانعی ندارد.

اگر گفته شود این عجز و ناتوانی از بی‌کفایتی دولت است و گرنه خداوند در زمین بالقوه امکاناتی که همه نسل بشر را کفایت کند قرار داده است و این دولت است که باید با درایت، کفایت و مدیریت لازم آن امکانات بالقوه را به فعل در آورد و اگر او کفایت لازم را ندارد چرا تاوان بی‌کفایتی او را نسل بشر بدهد؟

پاسخ این است که اگر مدینه فاضله‌ای تشکیل شود و امکانات بالقوه به صورت بالفعل درآید و تقسیم عادلانه ثروت انجام گیرد، البته حق با شما است و از این‌رو در عصر ظهور حضرت ولی عصر (عج) مسئله‌ای به نام تحدید نسل نخواهیم داشت، ولی این یک بحث ذهنی و کلی است و آنچه ما در خارج با آن روبه‌رو هستیم آمار و ارقامی است که حکایت از وجود مشکلات دارد. سخن در این است که دولت با وضع فعلی و مشکلات موجود و تحقق عنوان ثانوی ضرورت، چه کند. قطعاً در شرایط کنونی می‌تواند قانون تحدید نسل وضع و جمعیت را محدود کند.

۳- حال که معلوم شد تجویز تحدید نسل و کنترل موالید تنها بر اساس عناوین و احکام ثانویه است، و گرنه بر اساس احکام اولیه تکثیر نسل مطلوب و راجح است، تشخیص تحقق ضرورت و عنوان ثانوی و تبدل موضوع به عهده کارشناسان فن و افراد مورد وثوق و اطمینان است که در هر جایی این ضرورت را احراز کردند حکم جواز تحدید نسل هم صادر می‌شود، و گرنه حکم محبوبیت تکثیر نسل هم چنان به حال خود باقی است. بنابراین، در یک زمان ممکن است در کشوری تحدید نسل مجاز ولی در

کشور دیگر ممنوع باشد و یا در شرایطی مجاز و در شرایط دیگر ممنوع باشد.

۴- حاصل کلام این‌که، روزی که کثرت اولاد برای خانواده مایه فخر و مباهات و کثرت جمعیت در جامعه باعث عزّت، شوکت، قدرت و عظمت بود، تکثیر نسل محبوب، مطلوب، راجح و مستحب بود، چنان‌که در صدر اسلام چنین بود و مسلمانان به علت کم بودن تعدادشان ضعیف بوده و کثرت جمعیت باعث شوکت و قدرتشان بود، یعنی در آن روزگار کمیّت کارساز بوده است، ولی اگر روزی کثرت نه تنها باعث عزت و سربلندی نباشد بلکه سبب ذلت، زبونی، ضعف، فقر، جهل، بی‌کاری، بیماری، بزه‌کاری و بالاخره وابستگی به استکبار جهانی باشد (که همه این موارد در کشورهای پرجمعیت که بین جمعیت و امکاناتشان تناسبی وجود ندارد، مشاهده می‌شود) یقیناً دیگر تکثیر نسل مطلوب و مستحب نخواهد بود. به همین علت بسیاری از فقهای بزرگ ما (امام خمینی، آیه‌الله خامنه‌ای، آیه‌الله فاضل لنکرانی، آیه‌الله مکارم شیرازی و...) به صورت مشروط تحدید نسل را تجویز کرده و روش‌های پیشگیری از حمل را با شرایطی که ذکر شد، تأیید کرده و مخالف شرع ندانسته‌اند (برای آگاهی از نظر فقها به کتاب‌های استفتای آنان که با اسامی جامع المسائل، مجمع المسائل، استفتانات جدید و امثال آن‌ها به چاپ رسیده مراجعه کنید).

مآخذ

- ۱- ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، کتاب هفتم (تهران، زرین قلم، ۱۳۷۸).
- ۲- ایازی، سیدمحمدعلی، اسلام و تنظیم خانواده (چاپ اول: تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳).
- ۳- بهنام، جمشید، جمعیت‌شناسی عمومی (تهران، چاپ و نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۸).
- ۴- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، رساله نکاحیه، کاهش جمعیت ضربه‌ای سهم‌گین بر پیکر مسلمین (چاپ اول: تهران، انتشارات حکمت، سال ۱۴۱۵ ق).
- ۵- روحانی، سیدمحمد صادق، المسائل المستحدثة (چاپ دوم: بیروت، بی‌نا، ۱۳۹۳ ق).
- ۶- روزنامه اطلاعات، شماره‌های ۱۷ تا ۱۹۰۳۶؛ کیهان، شماره‌های ۱۳۶۰۰ تا ۱۳۸۷۹؛ جمهوری اسلامی، شماره‌های ۳۲۸۱ تا ۳۳۱۲؛ قدس، شماره ۵۷۶؛ کیهان هوایی تاریخ ۱۳۶۸/۱۰.
- ۷- رولان، پرسا، جمعیت‌شناسی اجتماعی، ترجمه منوچهر محسنی (چاپ اول: تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ ش).
- ۸- شادپور، کامل، جمعیت، توسعه و بهداشت باروری (تهران، نشر و تبلیغ بشری، ۱۳۷۹ ش).
- ۹- شیخ حر عاملی، محمدبن‌الحسن، وسایل الشیعه، ج ۴-۱۱-۱۲-۱۴ و ۱۵ (چاپ دوم: تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳ ق).
- ۱۰- صادقی، احمد، اخلاق زن و شوهر و تنظیم خانواده (چاپ چهارم: تهران، انتشارات حافظ نوین، ۱۳۸۰ ش).
- ۱۱- قرآن کریم.
- ۱۲- کلینی، محمدبن‌یعقوب، کافی، ج ۱ و ۲ (بیروت، دار صعب دارالتعارف، ۱۴۱۰ ق).
- ۱۳- کی‌نیا، مهدی، مبانی جرم‌شناسی، ج ۳ (چاپ دوم: تهران، انتشارات دانشگاه

تهران، ۱۳۶۹ ش).

۱۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹۴ و ۱۰۴ (تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۸ ق).

۱۵- محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱ (تهران، مکتبه الاسلامیه، بی تا).

۱۶- محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۲ (طبع قدیم، بی تا).

۱۷- مدنی تبریزی، سید یوسف، المسائل المستحدثه، ج ۱ (بی جا، بی تا، ۱۴۱۸ ق).

۱۸- مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول (تهران، چاپ حکمت، ۱۳۴۸ ش).

۱۹- مکارم، ناصر، بحوث فقیه هامة (چاپ اول: قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین،

۱۴۲۲ ق).

